

# کاشیکاری ایران

## در آسیای صغیر و امپراتوری عثمانی

سیروس پرهام

یکی از پیامدهای دامنه‌دار در هم‌شکسته شدن سلجوقیان روم به دست ایلخانیان آذربایجان (۶۴۱ ه.ق.) قرار گرفتن آناتولی شرقی در حیطه نفوذ فرهنگ ایرانی بود. با برآمدن ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در اوایل سده نهم هجری دامنه این تحول فرهنگی گسترده‌تر شد و چنین می‌نماید که معماران و خصوصاً کاشی‌سازان ایرانی - که «کاشی‌تراش» خوانده می‌شدند - کوشاترین و نامبردارترین طلایه‌داران این گسترش فرهنگی بوده‌اند.

هر چند تا پیش از سده نهم هجری کتیبه‌ای و سندی مکتوب از حضور فعال کاشیکاران ایرانی در بناهای آسیای صغیر برجای نمانده است، کاشیهای معرق مسجد هفتصدساله بقشیر (بنیان‌یافته در سال ۶۹۸ هجری) در نزدیکی قونیه نشان می‌دهد که این حضور سابقه‌ای ممتد و پرتحرک داشته است. اسلوب معرق‌کاری در واپسین دهه‌های سده هفتم هجری در ایران ابداع شده بود و به‌کارگیری سریع این اسلوب نوپدید در آسیای صغیر ظرف چند سال پس از ابداع آن گواه آن است که روند به‌کارگیری فنون کاشیکاری ایرانی از استمرار و پویایی برخوردار بوده است.

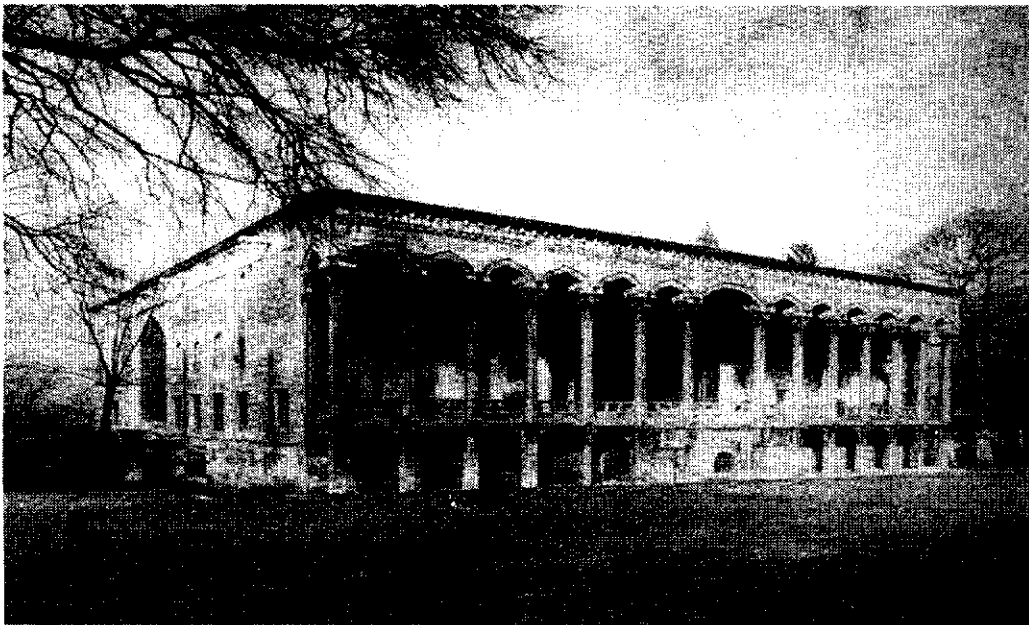
کاربرد کاشی در معماری آسیای صغیر در آغاز منحصر بود به بناهای یادمانی مذهبی که بزرگمردان ایرانی در مناطق شرقی آن سرزمین برپا داشته بودند. گذشته از مسجد بقشیر که ذکر آن گذشت، دو بنای کاشیکاری شده از اواخر سده هفتم در سیواس (آناتولی شرقی) برجای مانده که یکی مدرسه‌ای است از خواجه شمس‌الدین محمد جوینی (درگذشته ۶۸۳ هجری) وزیر معروف هولاکوخان و اباقاخان و دیگر دارالسیده‌ای که خواجه مظفر بروجردی بنیاد نهاده است (شرح احوال این خواجه بر ما مکتوم است).

اما، دیری نگذشت که کاشی یکی از پسندیده‌ترین ابزارهای آراستگی معماری بومی در خانه‌های آسیای صغیر گردید و واردات کاشی از ایران پر دامنه شد. جغرافی‌نویسان مسلمان درباره رواج‌یافتن کاشیکاری ایرانی در سرتاسر خاورمیانه و خاور نزدیک

در سده‌های هفتم و هشتم هجری مطالب زیادی نوشته‌اند، و چنین می‌نماید که کاشیکاری خانه‌های اعیانی در شهرهای آسیای صغیر باختری از اوایل سده هشتم آغاز شده است. ابن بطوطه، که در تابستان سال ۷۳۲ به شهر برگی/برجی (شهر باستانی پیرجیون در نزدیکی ازمیر) می‌رسد، روایت می‌کند که در باغ مدرس آن شهر حوضی بوده که بخشی از آن را کاشیکاری کرده بودند. روایت ابن بطوطه دست کم از سه جهت برای ما اهمیت دارد: یکی اینکه لفظ «کاشی» (کاشانی) را عیناً به کار می‌برد و این می‌رساند که «کاشی» به همین لفظ در خارج از ایران مصطلح بوده است؛ دیگر اینکه دست کم از نیمه دوم سده هفتم کاشان برترین و پرآوازه‌ترین مرکز کاشی‌سازی بوده است؛ دیگر، متداول شدن کاربرد کاشی در باختری‌ترین نواحی آسیای صغیر است در اوایل سده هشتم. این بدان معنی است که در کمتر از چند دهه کاشیکاری از محدوده بناهای مذهبی آناتولی فراتر رفته و خانه‌های مردم آسیای صغیر را تا باختری‌ترین شهرهای آن سرزمین می‌آراسته است.

### استادان تبریز

در آغاز سده نهم هجری با پدیده‌ای نوظهور و تقریباً ناشناخته (با کم‌شناخته) در عرصه کاشیکاری ایرانیان در آسیای صغیر روبرو می‌شویم. در این زمان است که حضور فعال و سازمان‌یافته گروهی از استادان کاشی‌کار ایرانی، مشهور به «استادان تبریز»، در بناهای اعظم امپراتوری عثمانی ثبت تاریخ می‌گردد. به‌رغم آن که نام استادان تبریز در کاشیکاریهای چندین بنای مشهور آسیای صغیر در عصر آل عثمان نقش بسته و کتیبه استادان تبریز حتی در برخی کاشیکاریهای مصر و سوریه نیز بر جای مانده است، هنوز دانسته نشده که این استادان تبریزی چگونه و در چه زمان به خدمت سلاطین عثمانی درآمده‌اند. (خواهیم دید که کوچانیدن معماران و کاشیکاران و هنرمندان و صنعتکاران آذربایجانی به عثمانی سالها بعد یعنی در دهه‌های واپسین سده نهم و پس از پیروزی سلطان محمد فاتح بر ترکمانان آق‌قویونلو رخ نمود). به‌هر تقدیر، نخستین سند و مدرک حضور «استادان تبریز» در مسجد سبز (یشیل) شهر بورسه (برسه)، در غرب آسیای صغیر، محفوظ است و از اوایل دهه سوم سده نهم هجری. محراب این مسجد مزین به کاشیکاری عالی خیره‌کننده‌ای است که کتیبه‌ای به زبان فارسی، متضمن بیتی از سعدی، عنوان «استادان تبریز» و نام محمد مجنون را نشان می‌دهد. چون این مسجد جزو مجموعه آرامگاههای سلطنتی باشکوهی است که به فرمان سلطان محمد اول در سال ۸۲۳ هجری بنیان گرفته، احتمال توان داد که شهرت کاشیکاران تبریزی دربار عثمانی را برانگیخته که آنان را به خدمت گیرد و براین کار بگمارد - ظاهراً به سرپرستی سراسناده کاشیکاری که



تصویر ۱. کاشی - کاخ «چینی لی کوشک» در شهر استانبول، شاهکار «کاشی تراشان خراسانی» که در سال ۸۷۷ ق. ساخته شده است.

پایتخت از ادرنه به قسطنطنیه (در اواسط سده نهم) کاشیکاران نیز به همراه معماران به آنجا آمده‌اند. شگرف‌ترین این آثار طاقماهای کاشیکاری صحن مسجد محمد فاتح است در جامع فاتح، مجتمعی عظیم و پر جلال که سلطان محمد فاتح از سال ۸۶۸ تا ۸۷۶ هجری سرگرم برپاداشتن و آراستن آن بود. آخرین اثر ماندگار استادان تبریز کاشیکاریهای آرامگاه جم سلطان است در بورسه که به سال ۸۸۴ بنا شده است.

### کاشی تراشان خراسانی

در اوایلین سالهای سده نهم هجری، نقاشان و طراحان و کاشی‌سازان خراسانی جانشین استادان تبریزی می‌شوند و شاهکارهایی در معماری عثمانی پدید می‌آورند که در آن سرزمین کسی فراتر از آنان نرفته است. بزرگترین و شکوهمندترین و مشهورترین شاهکار کاشیکاران خراسانی، که مانند استادان تبریز چگونگی و زمان دقیق آمدن آنان به عثمانی دانسته نیست، «قصر کاشی» به وضوح ایرانی چینی لی کوشک است در استانبول (قسطنطنیه پیشین) که در سال ۸۷۷ هجری به پایان رسیده است (تصویر ۱). این بنای شگفتی آفرین، که شاید از حیث کاشیکاری عظیمترین و بلندپروازانه‌ترین اثر کاشیکاری فرمانروایان عثمانی باشد، در تمامی وجوه و ابعاد خود هنر ایرانیان را نمودار می‌سازد. از عرصه بنا و طراحی فضاها و طاق‌بندی داخلی تا شیوه کاشیکاری بسیار دقیق و ظریف نمای بیرونی، که یکی از عالیترین شیوه‌های تلفیق کاشی تراش خورده و کاشی معرق (موزاییک) را جلوه‌گر ساخته، همه چیز سرتا پا متکی و مستظهر به سنتها و فنون و الگوهای معماری ایرانی است.

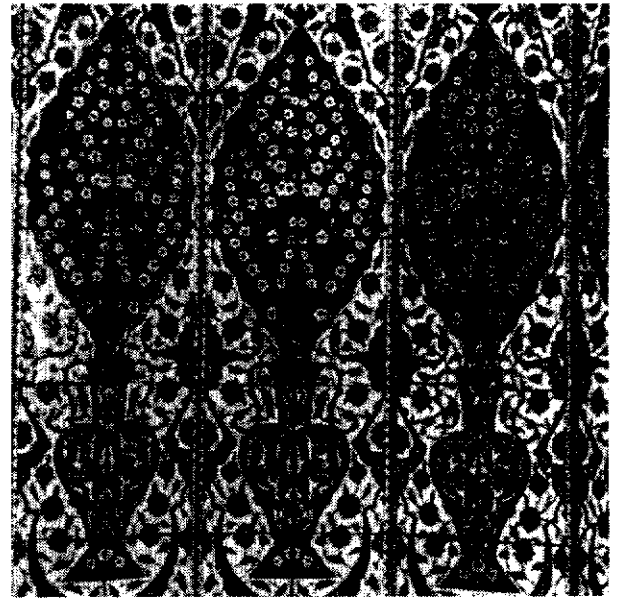
محمد مجنون نام داشته و جز این چیزی از او نمی‌دانیم. هنوز محقق نگشته که «استادان تبریز» کاشیهای ایرانی وارداتی را به کار می‌آورده‌اند یا این‌که خود آنان در بورسه کارگاه کاشی‌سازی مخصوص داشته‌اند. منطق و اقتضای فن‌آوری حکم بر وجود کارگاه در محل یا نزدیکیهای آن دارد و چنانکه خواهیم دید کاوشهای باستانشناختی دلالت بر آن دارد که در ادوار بعدی استادکاران ایرانی از کارگاههای محلی بهره‌ور بوده‌اند. پس، دست کم در مورد بناهای عظیم واردات کاشی ایرانی را مردود باید شمرد.

در بخش عمده سده نهم هجری آثار استادان تبریز، به تصریح یا به تلویح، در کاشیکاری بناهای عثمانی نمایان است. پس از کاشیکاری مسجد سبز بورسه، یکی از نخستین آثار این استادان مقرنسه‌های سفید و آبی مسجد ادرنه (آدریانابول، نخستین پایتخت عثمانی‌ها) در بخش اروپایی ترکیه است که سلطان مراد دوم در سال ۸۳۹ هجری بنیاد کرده است. در این مسجد کتیبه‌ای دال بر دست‌اندرکار بودن استادان تبریز یافته نشده است، لیکن باقی‌ماندن کاشیکاریهایی به همین سبک و اسلوب و از حدود همین دوره در مصر و سوریه همراه با کتیبه استادان تبریز، انتساب کاشیکاری مسجد ادرنه را به این استادان مدلل می‌دارد. آخرین اثر کاشیکاری ادرنه که می‌تواند به استادان تبریز منسوب گردد در مسجد اوج شرف علی است که به سال ۸۴۱ به فرمان سلطان مراد دوم ساخته شده است.

آثار دیگر که قابل انتساب به استادان تبریز یا مکتب خاص آنان باشد در چند بنای قسطنطنیه و بورسه از نیمه دوم سده نهم برجای مانده است. این حکایت از آن دارد که پس از انتقال



تصویر ۳. سرو - گلدان اسپرکاشیکاری خانقاه (تخریب شده) اصفهان، سده نهم ق.



تصویر ۲. سرو - گلدانهای کاشیکاری مسجد رستم پاشا، استانبول، ۹۶۸ ق.

است. دلیل دیگر و محکمتر، آثار باستانشناختی پراکنده‌ای است که در یزینک پیدا شده و تفصیل آن بیاید.

#### مهاجرت هنرمندان و هنروران

به روزگار سلطان محمد فاتح، کشورگشایی عثمانیها به سمت شرق گرایید و در این دوران بود که مهاجرت قهری و ناخواسته هنرمندان و هنروران ایرانی به ترکیه عثمانی آغاز شد. نخستین موج هجرت اجباری در اواخر دهه ۸۷۰ هجری پس از پیروزی سلطان محمد بر آق‌قویونلوها در سالهای ۸۷۷ تا ۸۷۹ صورت پذیرفت. سلطان فاتح گروهی بزرگ از هنرکاران و صنعتگران، از جمله کاشی‌سازان، را از تبریز به قسطنطنیه کوچانید و در کارگاههای سلطنتی به کار گمارد. نمایان‌ترین پیامد این کوچ قهری متحول شدن صنعت سفالگری و سرامیک‌سازی یزینک و بنیان یافتن کارگاههای کاشی‌سازی در آن شهر بود که تا آن زمان تنها ظروف سفالین لعابدار می‌ساخت (احتمال وجود کارگاههای کاشی‌سازی ایرانیان به کنار). هرچند که هنوز به درستی دانسته نشده که نقش هنرمندان ایرانی در تکامل و گسترش سفالگری و سرامیک‌سازی یزینک به چه اندازه بوده است، قریب‌ها و نشانه‌هایی هست که دلالت بر تأثیر بنیادی استادان کاشیکار ایرانی دارد. گذشته از آن

#### حاشیه:

(۱) آقای کریم‌زاده تبریزی اصل این سند را، که دربردارنده اسامی و حرفه‌های نقاشان و کاشی‌تراشان است، به شماره ۴۱ در صفحه ۹۶۶ جلد دوم کتاب نقاشان قدیم ایران (لندن ۱۳۶۹/۱۹۹۰) به چاپ رسانیده است. مشهورترین نقاش و طراح این گروه شاه‌قلی الوانی شاگرد آقامیرک خراسانی بوده است.

چنانکه گذشت، هنوز دانسته نشده که هنرمندان کاشیکار خراسانی در چه اوضاع و احوالی به خدمت دربار عثمانی درآمده‌اند. تنها سند مکتوبی که این هنرمندان را به ما می‌شناساند معلوم نمی‌دارد که پس از پایان یافتن «قصر کاشی» بر آنان چه رفته است. این سند، که در آرشیو توپ قاپوسرای استانبول نگاه داشته می‌شود، عریضه‌ای است بی تاریخ و فاقد پی‌گیری دیوانی که ۲۶ تن کاشیکار و نقاش خراسانی («بندگان درگاه کاشی‌تراشان خراسانی») به دربار عثمانی نگاشته‌اند. در این «عرضه داشت» گفته شده که «... در این مدت انواع پریشانی و زحمت کشیدیم و روی قصر را به یراق خود به هم رسانیدیم. اکنون در دل چنان است که خدمت آستانه جدوآبای آن حضرت بجا آوریم و پروانه همایون بیرون آمده که مهم این بیچارگان ساخته روانه آستانه گردانند...»<sup>۱</sup> ضمن آن که مسلم است «قصر» مورد اشاره همان چینی لی‌کوشک یا «کاشی کاخ» است که در آن زمان هنوز نامی بر آن نهاده بودند، استنباط توان کرد که کاشیهای چنین بنای عظیمی ممکن نبوده که در ایران ساخته و پرداخته شود و به سلامت به آن دیار دوردست برسد. صرف نظر از دشواریهای سفارش این کاشیها به ابعاد و اندازه‌های درست و حمل و نقل آنها با وسایل باربری و مرکوبهای آن زمان، حضور بیست نقاش و طراح در جمع بیست و شش نفره هنرمندان خراسانی خود گواه آن است که کاشیهای مورد نیاز در همان محل کاخ (قسطنطنیه) طراحی و نقاشی و ساخته می‌شده است. دلیل دیگر سبک رنگ‌آمیزی و شیوه طراحی این کاشیها است که به کاشیهای که بعدها در ترکیه عثمانی و خصوصاً در کارگاههای یزینک (نزدیک قسطنطنیه) متداول شده نزدیکتر است تا به سبکها و شیوه‌هایی که در ایران آن روز روایی داشته



بلکه از شهرهای دیگر، از جمله اردبیل و کاشان، دستچین شده بودند.

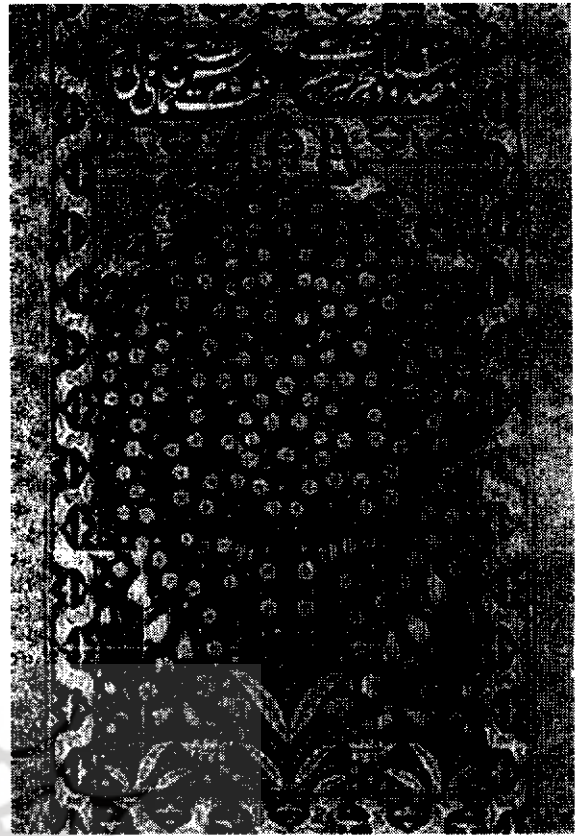
از نیمه دوم سده دهم به بعد، ما شاهد شکوفایی سبکهای بسیار متنوع کاشیکاری در سرتاسر امپراتوری پهناور عثمانی هستیم، که هر یک به گونه‌ای نشان از کاشینگاری ایران دارد؛ اغلب آنها خیال بهشت را تجسم می‌بخشند و سروهای آکنده از گل و گیاه و گلدانهای هزارگل را. نمونه‌های ممتاز و برجسته این تحول فرامرزی در آثار زیر پابرجا است:

اسیرهای کاشیکاری مجموعه عمارات مسجد شاهزاده در استانبول (۹۵۸ ه.ق.)؛ نمای کاشیکاری قبةالصخره در اورشلیم که به فرمان سلطان سلیمان و به دست «عبدالله تبریزی، سنه ۹۵۹» ساخته شده؛ کاشیکاری مسجد رستم پاشا، استانبول (تصویر ۲) که در سال ۹۶۸ بنیان یافته و سروهای گلدانی «پرشکوفه» اش نسب از سروهای گلدانی بسیار آراسته‌ای دارد که یک قرن پیش از آن (نیمه‌های سده نهم هجری) در خانقاه اصفهان<sup>۳</sup> جلوه‌گری می‌کرد (تصویر ۳)؛ اسیر کاشیکاری حمام حرمسرای توپ قاپوسرای که در باغ شکوفانش سروی تناور و کم‌وبیش ناپیدا روئیده و کتیبه فارسی تارک آن «نهد و هشتاد و دو بعد از هجرت» است (تصویر ۴)؛ کاشیهای مسجد سلیمیه در ادرنه (۹۸۲) که پوشیده از گلها و گیاهان بسیار ظریف است؛ کاشیکاریهای مجتمع عظیم مسجد احمدیه استانبول که بنای آن هشت سال (۱۰۱۸ تا ۱۰۲۵) مدت گرفت؛ کاشیهای مسجدالازرق (مسجد کبود) قاهره که بسال ۱۰۳۹ بنا گردید، و چندین بنای دیگر که کاشیکاریهای آنها بدین مرتبه از اهمیت و سندیت نرسیده است ولی جملگی اثری از ایران و ایرانیان دارد.

#### حاشیه:

۲) یکی از اسناد توپ قاپوسرای که به تاریخ ۹۳۲ هجری تدوین شده مشتمل است بر اسامی جماعت قالیافان ایرانی در کارگاههای سلطنتی عثمانی. تا همین اواخر، اکثریت فرش‌شناسان را اعتقاد این بود که قالیچه‌های کهنی که به سبک روزگار صفویان در توپ قاپوسرای محفوظ است در سده‌های هجدهم و نوزدهم مسیحی در کارگاههای سلطنتی هرکه بافته شده است. با آزمایشهای علمی و همه‌جانبه‌ای که از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ به عمل آمده، از جمله آزمایش کربن ۱۴ و تجزیه و تحلیل الیاف زرین و سیمین این دستبافته‌ها، مسلم گشته که بخش بزرگ آنها ایرانی است و از سده شانزدهم مسیحی (دهم هجری)، برای قرار، برخی از این فرشها ممکن است یادگار همان قالیافانی باشد که سلطان سلیم به خدمت گرفت.

۳) این خانقاه بیش از نیم قرن پیش تخریب شده و کاشیهای آن در بازار عتیقات خارج از کشور دست به دست گشته است. تصویر شماره ۳ یکی از سروگلدانهای اسیر کاشیکاری بسیار زیبایی را نشان می‌دهد که در زمان تدوین کتاب، بررسی هنر ایران (به ویراستاری پروفیسور پوپ و همسرش خانم آکرم)، جزو مجموعه کیورکیان بوده است (بنگرید به تصویر شماره ۵۴۴ در جلد ۸، بررسی هنر ایران).



تصویر ۴. اسیر کاشیکاری حمام توپ قاپوسرا، ۹۸۲ ق.

که وجود کارگاهی در یزینک که به سفالگران تبریزی (با «استادان تبریز» مشتبه نشود) تعلق داشته محقق است و پاره‌هایی سرامیک پیدا کرده‌اند که نشان از سبک و اسلوب مکتب تبریز دارد. لعابهای به‌کار رفته در کاشیهای کاشی‌تراشان خراسانی در «کاشی کاخ» چینی لی‌کوشک با سفالینه‌های لعابدار سده دهم یزینک پیوستگی نمایان دارد. (این پیوستگی ممکن است نشانه آن باشد که کاشی‌تراشان خراسانی — که ظاهراً «عرضه داشت» و درخواست آنان برآورده نشده — نتوانسته‌اند به ایران بازگردند و، لاجرم، در یزینک ساکن شده و کار کرده‌اند). به هر حال، فرآورده‌های یزینک در سده دهم رنگارنگ‌تر از نمونه‌های بازمانده از سده نهم است و بر رنگمایه‌های سنتی یزینک (سفید و آبی و سبز فیروزه‌فام) رنگ قرمز قهوه‌ای فامی افزوده می‌شود. همچنین است رخ نمودن برداشتهای تازه‌ای از طراحی و نقش‌برداری که در نمونه‌های سده نهم سبک و سیاق دیگر دارد.

دومین و پهناورترین موج نقل و انتقال فرهنگی در سال ۹۲۰ هجری به حرکت درآمد. در این زمان سلطان سلیم اول، که به فارسی شعر می‌سرود، تبریز را گرفت و حدود یکهزار هنرمند و هنرور و استادکار را به قسطنطنیه کوچ داد. کوچ قهری در این نوبت بهترین و چیره‌دست‌ترین نقاشان و تذهیب‌کاران و خوش‌نویسان و کاتبان و طراحان و سفالگران و کاشی‌سازان و قالیافان<sup>۲</sup> و انبوهی از استادان دیگر حرفه‌ها را به همراه برد، که نه تنها از تبریز